

Examination of the Middle Class Attitudes Towards the Values of the Islamic Revolution at the Beginning of the Fifth Decade of the Revolution

1. *Mohammad. Afrozi Esfanjani*
2. *Hojjatollah. Darvishpour**
3. *Mojtaba. Maqsoodi*
4. *Massoud. Motalebi*

1. PhD student, Political Science and Political Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Political Science and Political Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Political Science and Political Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
4. Assistant Professor, Department of Political Science and Political Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: dr.darvishpur2018@yahoo.com Received: 14.11.2023 Acceptance: 10.03.2024

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 27-47
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Afrozi Esfanjani, M., Darvishpour, H., Maqsoodi, M., & Motalebi, M. (2023). Examination of the Middle Class Attitudes Towards the Values of the Islamic Revolution at the Beginning of the Fifth Decade of the Revolution, *spsich*, 2(4): 27-47.

Abstract

The Islamic Revolution in Iran, as one of the most influential phenomena of the twentieth century, has been studied by actors in the social field, with a vast amount of research conducted in major universities worldwide, incomparable to the pre-revolution period concerning Islam and the Islamic Revolution, and the role of religion in revolutionary changes. Iran's revolution, as it had goals and origins of desires that all active groups in the revolution and the masses expected, is well represented in slogans, demonstrations, speeches, and demands of the revolutionaries with key slogans: Independence, Freedom, Islamic Republic becoming operational. Alongside, issues such as attention to social justice are raised. This important orientation aims to minimize the gap between the rich and the poor in society. The most fundamental demands of the people become apparent in the key slogan of the Islamic Revolution. Revolutions are attractive phenomena in the field of sociology and political sciences, which even after several years, have the capability of research and investigation. While the Iranian Revolution,



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr:
The Institute for Social Study and
Research, Tehran, Iran. This article is an
open access article distributed under the
terms and conditions of the Creative
Commons Attribution-NonCommercial 4.0
International
(CC BY-NC 4.0 license)
(<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

with its components, can be a phenomenon with high research capability subject to continuous revisions and evolutionary criticisms based on its accepted principles. Regarding the Islamic Revolution, numerous articles have been published, including Mustafa Koakabian's article titled "Discourse on Freedom and Democracy in the Islamic Revolution of Iran", which focuses more on the freedom discussion in slogans and demands of the masses and the claims of active groups or, in a sense, revolutionaries; and mentions the role of active clergymen in the revolution who have spoken about or elaborated on freedom. He strives to accurately and thoroughly look at the post-revolution aspect and even examines the effects of the fundamental slogans of the revolutionaries in the text of the constitution. This article focuses more on the value of freedom in the Islamic Revolution and elaborates and explains it. Values in any society form the key elements of that society's culture and guide and lead in performing social actions. Recognizing these values has always been one of the important issues for thinkers in the social sciences and humanities.

Keywords: Middle class, Revolution values, Fifth decade of the revolution.

بررسی نگرش قشر متوسط جامعه به ارزش‌های انقلاب اسلامی در آغاز دهه پنجم انقلاب

محمد افروزی اسفنجانی¹
حجت اله درویش پور*²
مجتبی مقصودی²
مسعود مطلبی²

1. دانشجوی دکتری، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
2. استادیار گروه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دریافت: 1402/08/23 | پذیرش: 1402/12/20 | ایمیل نویسنده مسئول: dr.darvishpur2018@yahoo.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980
<http://journalspsich.com>
دوره 2 | شماره 4 | صص 27-47
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(افروزی اسفنجانی و همکاران، 1402)

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از موثرترین پدیده‌های قرن بیستم مورد پژوهش کنش‌گران عرصه اجتماعی قرار گرفت که می‌توان گفت حجم وسیع این تحقیقات در دانشگاه‌های بزرگ جهان با قبل از وقوع انقلاب اسلامی در باب اسلام و انقلاب اسلامی و نقش دین در دگرگونی‌های انقلابی، قابل مقایسه نیست. انقلاب ایران همان گونه که دارای اهداف و منشا خواسته‌هایی بود؛ که همه گروه‌های فعال در انقلاب و توده‌های مردم انتظار داشتند این موارد به خوبی در شعارها و تظاهرات‌ها و سخنرانی‌ها و مطالبات انقلابیون مطرح است با شعار کلیدی: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی نمود عملیاتی پیدا می‌کند. در کنار این بحث‌هایی از جمله توجه به عدالت اجتماعی مطرح می‌شود. این سویه‌گیری مهم، بر آن است که شکاف میان فقیر و غنی در جامعه به کمترین حد خود برسد. در شعار کلیدی انقلاب اسلامی بنیادی‌ترین خواسته‌های مردم

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

در فهرست منابع:

افروزی اسفنجانی، محمد، درویش پور، حجت اله، مقصودی، مجتبی، و مطلبی، مسعود. (1402). بررسی نگرش قشر متوسط جامعه به ارزش‌های انقلاب اسلامی در آغاز دهه پنجم انقلاب. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 27-47.

بارز می‌شود. انقلاب‌ها از پدیده‌های جذاب عرصه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی می‌باشند که حتی پس از چندین سال، قابلیت پژوهش و بررسی دارند. حال آنکه انقلاب ایران با مولفه‌هایی که داشته، می‌تواند پدیده‌ای با قابلیت تحقیقاتی بالا مورد بازنگری‌های مداوم و نقادی‌های تکامل خواهانه بر مبنای اصول پذیرفته‌اش قرار گیرد. در مورد انقلاب اسلامی مقالات زیادی انتشار یافته است که می‌توان از مقاله مصطفی کواکبیان با عنوان «گفتمان آزادی و مردم‌سالاری در انقلاب اسلامی ایران»، اشاره کرد که با تاکید بیشتر به بحث آزادی در شعارها و خواست‌های توده‌های مردم و مطالبات گروه‌های فعال یا به تعبیری انقلابیون می‌پردازد؛ و نقش روحانیون فعال در انقلاب که در باب تایید یا تشریح آزادی سخن گفته‌اند، ذکر می‌نماید. او تلاش دارد تا به صورت متقن و دقیق به بعد انقلاب نظر اندازد و حتی آثار شعارهای اساسی انقلابیون را در متن قانون اساسی بررسی می‌کند این مقاله بیشتر بر روی ارزش آزادی در انقلاب اسلامی نظر دارد و به تشریح و تبیین آن می‌پردازد. ارزش‌ها در هر جامعه عناصر کلیدی فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهند و راهنما و هادی در انجام کنش‌های اجتماعی به شمار می‌روند. شناخت این ارزش‌ها همواره یکی از مسائل مهم برای اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم انسانی بوده است.

کلیدواژه‌ها: قشر متوسط، ارزش‌های انقلاب، دهه پنجم انقلاب.

مقدمه و بیان مسئله

عموم نظریه پردازان و متفکران علم سیاست بر این باورند که یکی از دلایل عدم رشد دموکراسی در کشورهای در حال، توسعه روند شکل‌گیری ناقص طبقه متوسط جدید است. همچنین از سویی بسیاری از کارشناسان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان ایرانی بر این اعتقادند که اساساً در جامعه ایرانی طبقه متوسط، جدید آن روند تاریخی و تحولات اقتصادی را که اروپا سپری کرده و از دل طبقه بورژوازی چین طبقه‌ای شکل گرفته را سپری نکرده است؛ پس اساساً ما طبقه‌ای به نام طبقه متوسط نداریم از سویی این پرسش مطرح می‌گردد که قشرهایی که طی مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به سوی شهرهای بزرگ و کار در سیستم‌های دیوان سالاری و اداری از زمان رضا پهلوی تا کنون گسیل داشته شده اند و طی آن نحوه مصرف و شیوه و سبک زندگی‌شان و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی با قشرهای دیگر متفاوت است چه هویتی میتوان برای آن‌ها قائل شد؟ آیا بایستی این قشر را طبقه متوسطی نامید که فرم و شکل ظاهری آن‌ها به دلیل آمرانه بودن نوسازی در ایران از دوره پهلوی‌ها شباهت به طبقه متوسط جدید دارد ولی عملکرد و کارکرد آن بعنوان طبقه‌ای منتقد تحولات جامعه و پویا در امر توسعه سیاسی شباهت کمتری به طبقه متوسط جدید دارد؟ از سویی دیگر این سوال مطرح می‌گردد که آیا شکل‌گیری چین طبقه‌ای حتی در ظاهر شأنیت و مطالباتی را به همراه نمی‌آورد و این مطالبات تاثیراتی را بر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه بر جای نمی‌گذارد؟

در تاریخ معاصر ایران دولت به خاطر ماهیت مستقل و فراطبقاتی اش هم از بابت خاستگاه، و هم از نظر ماهیت و همچنین عملکرد اساساً کاملاً متفاوتی نسبت به جوامع اروپایی دارد. از سویی دیگر با توجه به پویای تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، بخصوص از زمان دستیابی به درآمدهای نفتی، دولت در ایران به عنوان قدرتی برتر از طبقات در پویای خاص خود تکامل یافت. به تعبیری دیگر استقلال دولت نه در وضعیت رقابت نیروهای اجتماعی و توازن، طبقاتی بلکه در بستری از ضعف کامل طبقات و گروه‌های اجتماعی امکان بروز و فعالیت یافت (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱):

(7)

در ایران نیز یکی از انگیزه‌های اساسی افزایش قدرت حکومت و تأسیس مبانی دولت مطلقه مدرن واکنش به ضرورت نوسازی بوده است. در غیاب گروه‌های سیاست پژوهی نوساز و توسعه خواه نظیر بورژوازی ملی طبقه متوسط (جدید) (به معنای واقعی آن) و همچنین عدم احزاب مستقل ناشی از سنت استبداد شرقی ضعف مالکیت خصوصی، ضعف تاریخی طبقات و نیروهای اجتماعی و وابستگی طبقات به دولت و عدم وقوع ه، پنجم شماره دهم تابستان ۱۳۹۷ تحولی ایدئولوژیک تلاش برای نوسازی و اصلاحات به مفهوم عقلایی شدن دستگاه حکومتی نخستین بار از بالا صورت گرفت

(قاسمی، ۱۳۷۶، ۴۴۴) از سویی در خصوص اهمیت و ضرورت این تحقیق می‌توان، گفت تضاد دولت و ملت که محصول ورود تجدد به ایران است همواره توسط طبقه متوسط جدید به ویژه قشر روشن فکر آن، به دغدغه همیشگی آن‌ها مبدل شده و باعث گردیده است که این دغدغه و دلمشغولی، زمینه ساز و بسترآفرین جنبشهای اجتماعی و سیاسی در یک سده اخیر گردد و حیات سیاسی ما را دستخوش تغییرات جدی نماید با این همه به نظر می‌رسد که این طبقه با شکاف عظیمی میان آنچه انجام می‌دهد و آنچه که کارویژه اصلی اش است روبرو شده است؛ یعنی به نوعی دچار از خودبیگانگی و احساس انفصال جدایی و عدم پیوند بین ذهنیت خود و محیط پیرامون خود می‌گردد که طی آن شخصیت واقعی فرد در آن طبقه زایل می‌گردد و شخصیت بیگانه‌ای در آن حلول می‌کند و انسان، غیر را خود احساس می‌کند بنابراین ما در جامعه ایرانی به جای اینکه شاهد کارآمدی چنین طبقه‌ای بعنوان طبقه‌ای پیش برنده همانطور که هانتینگتون نیز اشاره دارد) باشیم، بعضاً میبینیم که این طبقه، خود در حالت انفعالی قرار گرفته و در نتیجه آن نقشی را که بایستی در فرایند توسعه سیاسی و اجتماعی جامعه داشته باشد را دارا نمی‌باشد. بنابراین تلاش داریم با بررسی روند هویت یابی این طبقه در سه دهه پس از سیاست پژوهی انقلاب عواملی که باعث کندی حرکت توسعه چنین طبقه‌ای گشته را بیابیم و به واکاوی آن بخصوص در دوره‌های انتخاباتی نیز پردازیم.

ادبیات پژوهش

انقلاب در ایران امروزه با گذشت حدود 40 سال از انقلاب اسلامی یک نوع تغییر نگرش در رفتار و فهم ارزش‌ها در مردمان کشور به وجود آمده است که نیاز دارد هرچه سریعتر این تغییر را مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. انقلاب اسلامی ایران در قرن بیستم نشان داد که نه تنها دین منسوخ نشده و صرفاً به عنوان یک امر شخصی و موزه‌ای نیست، بلکه بر مبنای آن، می‌توان انقلابی را رقم زد که بارزترین ظهور و بروز اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ابعاد جهانی داشته باشد. انقلابی که نه تنها ایران بلکه منطقه و تمامی نظام بین الملل را تحت تاثیر خود قرار داد و همه معادلات و نظریه‌های سیاسی را به چالش کشید. چهار دهه گذشته از عمر انقلاب اسلامی نیز بر همگان ثابت کرد که ایران اسلامی فشارهای و تهاجمات پی‌در پی نظامی و اقتصادی را بر نمی‌تابد و در قامت جمهوری اسلامی، اجازه نمی‌دهد به شخصیت، هویت و استقلال ایران و مذهب تشیع و اسلام کوچکترین ضربه‌ای وارد شود. راه آینده ما وقتی روشن می‌شود که با نگاهی به چهار دهه گذشته انقلاب اسلامی و خصوصاً با عنایت به بیانیه گام دوم انقلاب و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب بتوان، نقاط قوت را تقویت و نقاط ضعف را برطرف کرد. نقد عملکردهای کارگزاران انقلاب باید از درون انقلاب آغاز شود. باید بتوان به دور از سلاقی سیاسی نگاه کارشناسانه‌ای به دولت‌ها، مدیریت‌ها، و مسئولیت‌ها شود. این مشی بنیانگذار انقلاب اسلامی و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بوده است. در

نتیجه بررسی نتیجه نگرش قشر متوسط جامعه که مهمترین بخش جامعه محسوب می‌شوند به ارزش‌های انقلاب اسلامی در آغاز دهه پنجم انقلاب ضروری به نظرمی رسد و از اهمیت زیادی برخوردار است.

جیمز بیل

وی مطالعات خود را در کتابی با عنوان «سیاست‌های ایران گروه‌ها، طبقات و نوگرایی در سال ۱۹۷۲ که البته تز دکتری ایشان بوده به چاپ رسانیده است. بیل به طوری کلی ملاک اصلی طبقه را شغل قرار می‌دهد برای او طبقه عبارتست از بزرگترین گروه تجمع افراد که دارای شیوه‌های مشابه شغلی و موقعیت سیاسی یکسان هستند. جیمز بیل در ساخت طبقاتی جامعه ایران تا قرن بیستم از هفت طبقه نام برده است:

«طبقه حاکم، طبقه متوسط بوروکرات طبقه متوسط بورژوا، طبقه متوسط دبیران، طبقه کارگر سنتی طبقه دهقانان و طبقه چادرنشین» بر این‌ها در قرن بیستم دو طبقه دیگر می‌افزاید طبقه کارگر جدید و طبقه متوسط حرفه مند و آزاد.» (بیل، 1972، 60)

بنابراین وی خصایص اساسی و اصلی طبقه متوسط جدید در ایران را در پنج خصیصه زیر نام می‌برد ۱- اعضای بخش رو به رشد این طبقه از پذیرش مناسبات قدرت سنتی که جامعه ایران را زیر سلطه دارد روی می‌گرداند. ۲- اعضاء اینتلیجنسیا دارای تحصیلات عالی بوده یا در مراحل کسب آن هستند ۳ قدرت اعضاء این طبقه اصولاً از مهارت و فنونی ناشی می‌شود که در نتیجه تحصیلات رسمی کسب کرده اند - ۴- اعضاء طبقه متوسط جدید در سطوح مختلف با افکار و فلسفه غربی آشنا هستند - ۵- اعضاء این طبقه از نوع جزم دینی یا پرسش کورکورانه تاریخ گذشته آزاداند. (بیل: 1972, 61)

حسین ادیبی

ادیبی طبقه متوسط جدید را از حیث منبع و مقدار درآمد و منشأ طبقاتی به ۲ گروه تقسیم می‌کند. گروه اول برای گذراندن زندگی خود بر مستمریهای دریافتی تکیه ندارند. گروه دوم بر حقوق دریافتی تکیه داشته و از این راه زندگی می‌کنند. گروه اول منافع دارد و می‌کوشد تا پشتیبان بقاء و دوام وضع موجود باشد و بنابراین به انحاء مختلف به طبقه حاکم وابسته اند و اکثراً به خانواده‌های مرفه و مالکان بزرگ و خوانین. به گفته لیپست:

به منظور آزمون این فرضیه دو شاخص توسعه اقتصادی یعنی ثروت و آموزش در رابطه با کشورهای کم و بیش دموکراتیک به شمار می‌روند، تعریف و اندازه گیری شده اند... در هر مورد معلوم شد که سطح ثروت و آموزش در دموکراسیها بسیار بالاتر است... تفاوت در درآمدها نیز بسیار

چشمگیر است..... هر چه سطح آموزش بالاتر باشد، امکان استقرار دموکراسی بیشتر است.» (لیپ، 1959: 71-85).

ساموئل هانتینگتون

به نظر هانتینگتون مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالای اجتماعی در طبقه متوسط جدید، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تاثیر نهادن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد این نگرش‌ها زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند در این حالت منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که به احساس توانایی و یا بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت مؤثر می‌افتد. به نظر وی از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تاثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی گروه‌های، مدافع علایق خاص و غیره است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۵)

طبقه متوسط جدید در ایران طی سه دهه بعد از انقلاب

طبقه متوسط جدید طی دهه ۶۰

از سویی بایستی خاطر نشان ساخت که دیوانیان و حقوق‌بگیران بخش دولتی و خصوصی در جمهوری اسلامی از چند مسأله رنج می‌بردند که خود باعث افزایش ناراضی‌ت در طبقه متوسط جدید می‌گردید؛ حقوق کارمندان در ۱۰ سال اول استقرار جمهوری اسلامی به میزانی نبود که بتوانند حداقل زندگی معیشتی خویش را اداره کنند. براساس مقررات اداری در سال‌های جنگ سقف حداقل و حداکثر حقوق کارکنان دو هزار و پانصد تومان تا بیست هزار تومان تعیین شده بود در سال‌های پس از جنگ حقوق کارمندان افزایش یافت ولی چون تورم بیش از نرخ رشد دستمزدها و حقوق بود، مسأله فقر کارکنان هر روز نسبت به گذشته دامنه وسیع‌تری یافت. این وضعیت بسیاری از حقوق‌بگیران دولتی را به مشاغل دوم و سوم سوق داد و تعدادی هم در معرض ابتلاء به فساد قرار گرفتند (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۷۷)

به موازات گسترش بوروکراسی‌های دولتی و افزایش تعداد کارمندان، تحصیلات عمومی و عالی از سال ۱۳۶۱ یعنی پس از چهار سال که از انقلاب اسلامی می‌گذشت مورد استقبال عموم به ویژه طبقه متوسط جدید قرار گرفت در چهار سال اول به خاطر تعطیلی سه ساله دانشگاه که با پاکسازی استادان همراه بود، نظام آموزش عالی کشور در حال رکود بود در فاصله ۶۱-۱۳۵۶ حدود ۱۹,۰۰۰ هزار متخصص ایرانی مهاجرت کردند در همین مدت تعداد اساتید دانشگاه‌های مختلف کشور از ۱۶,۰۰۰ نفر به ۱,۴۶۱ نفر تنزل نمود (زند نائینی، ۱۳۷۲: ۴۸) بنابراین در سال ۱۳۶۱ با بازگشایی

دانشگاه‌ها و تأسیس دو مرکز آموزش عالی غیر دولتی و غیرانتفاعی (دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه امام صادق تعداد دانشجویان بیشتر شد. در سال تحصیلی ۱۳۷۶ تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی با ۷۰۸ درصد افزایش در حدود ۶۵۹ هزار نفر سیاست پژوهی بود. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۲) گسترش و توسعه دانشگاه و افزایش اساتید و دانشجویان از آن جهت اهمیت دارد که هر چه تعداد دانشجویان در جامعه‌ای بیشتر باشد افراد تحصیل کرده به عنوان یکی از شاخصه‌های طبقه متوسط جدید نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارند به گفته هانتینگتون، دانشجویان بیش از دیگران با جهان نوین و قلم‌های پیشرفته عرف آشنایی دارند و در ذهن آنان دو شکاف وجود دارد که آن شکاف میان اصل نوین شدگی و تلاش به منظور تحقق آن در جامعه است. دانشجویان و افراد تحصیل کرده‌ی جامعه با مشاهده تفاوت عمیق میان جامعه خود و جوامع پیشرفته و توسعه یافته مطالبات بیشتری از نظام سیاسی داشته و خواهان پیوستن به صف ملت‌های توسعه یافته می‌باشند فوزی و رضانی (۱۳۸۸) میتوان گفت سبک، زندگی به شیوه زندگی طبقات مختلف اجتماعی‌ای اطلاق می‌شود که به عواملی نظیر نوع مسکن و محله مسکونی نحوه گذراندن اوقات فراغت، فعالیت‌های فرهنگی و مصرف کالاهای فرهنگی همچون کتاب، مجله، فیلم، موسیقی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و بستگی دارد (انصاری، ۱۳۷۷، ۱۸۱) که خود نشان از نوع ساختار طبقاتی جامعه است بنابراین شکل‌گیری نیروی سیاسی طبقه متوسط جدید فرآیندی تدریجی بود که ادامه سیطره ساختار سیاسی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی و رانتی بودن اقتصاد نیز بعد از انقلاب این روند را به‌کندی پیش می‌برد؛ چراکه معمولاً رژیم‌های رانتیر وقتی صحبت از دموکراسی می‌کنند، مقصود و مراد آن‌ها با درک لیبرال از حاکمیت دولت - ملت حکومت مردم بر مردم و کنترل و نظارت بر قدرت هیچ سنخیتی ندارد. در این رژیم‌ها نوعی اقتدارطلبی چندقطبی شده یا حکومت سیاست پژوهی مطلق لیبرالیزه و یا حتی حکومت نیمه مطلق وجود دارد (پرتسه، ۱۳۸۷: ۸۷) دموکراسی با حاکمیت دولت - ملت ایجاد می‌شود و نظارت مردم مهمترین رکن آن است، اما در دولت‌های رانتیر نظارت مردم جایگاهی ندارد در تحولات اجتماعی، طبقه متوسط و نهادهای مدنی بر دولت نظارت دارند اما وقتی طبقه متوسط وابسته به دولت شود آیا انتظار نظارت از آن می‌رود؟ محمدی فر و محمدی، (۱۳۹۱: ۶). همچنین به اعتقاد مایکل و راس درآمدهای نفتی حکومت‌های تحصیلدار را قادر می‌سازد تا از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل از دولت و بنابراین دارای انگیزه درخواست حقوق و آزادی‌های سیاسی جلوگیری کند این نظریه در ادعای مور ریشه دارد مبنی بر اینکه شکل‌گیری یک طبقه بورژوازی مستقل به پیدایش دموکراسی در انقلاب در ایران انگلستان و فرانسه کمک کرد (راس، ۲۰۰۱: ۵۳)؛ اما در ایران شکل‌گیری گروه‌ها براساس روندهای مشخص تولیدی و قشربندی اقتصادی نبوده است، بلکه براساس خواست دولت فراطبقاتی آن هم به صورت امتیاز

بوده است با ورود نفت و مدیریت نفتی دولت رانتیر در ایران برای پشتیبانی و مشروعیت کارکردی دست به طبقه سازی بویژه طبقه متوسط که از لحاظ مالی مستقل، نبوده زده است این پروسه باعث شد که طبقات در برابر دولت حقی نداشته باشند و نتوانند دولت را به چالش بکشند. بنابراین رانت به مثابه چرخه‌ای در اقتصاد می‌باشد که دولت سازی را در ایران شکل داده است. این روند باعث شده نهادهایی ایجاد شوند که وابستگی متقابل به نفت دارند نه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل جامعه این امر باعث شده که دولت رانتیر با توجه به سازوکارهای غیرواقعی و بدون توجه به منافع سایر طبقات در مافوق آن‌ها قرار داشته باشد (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶). بنابراین عواید نفتی تا هنگامی که تا حد زیادی افزایش یافته و دست کم ۱۰٪ تولید ناخالص ملی را تشکیل دهد استقلال غیر عادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورد این عواید برای کل جامعه به صورت یک منبع نامرئی و تقریباً اسرار آمیز رفاه فزاینده درآمده است با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه شناسی عواید نفت این عواید به دولت انعطاف ناپذیری زیادی در مورد پرداخت‌ها، چه در داخل و یا خارج می‌دهد (کرد زاده ۱۳۸۰: ۵۶). بنابراین، اگرچه توسعه شهری و مهاجرتی و دانشگاهی و بالاتر رفتن میزان تحصیلات و... که در بالا ذکر شد، خود شاخصه‌های کمی رشد طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب بود، ولی سلطه ساخت دولتی بر سایر ساختهای اجتماعی و اقتصادی باعث کاهش رشد کیفی و قدرت تاثیر گذاری این طبقه در جریانهای سیاسی و اجتماعی در این دهه شد. همچنین وابستگی بخشهایی از این طبقه (مثلاً از طریق انجمن‌های اسلامی دانشجویان انجمن مدرسین دانشگاه‌ها و جامعه اسلامی دانشگاهیان) به حکومت از انسجام سیاسی این طبقه جلوگیری میکرد در حوزه حقوق بگیران دولتی نیز برقراری انجمنهای اسلامی کارمندان عامل کنترل فعالیت سیاسی و فکری آن‌ها بود که باعث شده بود طبقه موضعی انفعالی نسبت به تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه طی آن دهه داشته باشد. بنابراین طی این دهه با تعارضی در خصوص وضعیت طبقه متوسط جدید رویرو هستیم؛ چراکه از یک سو شاهد رشد کمی این طبقه با توسعه شهری و مهاجرتی و تحصیلات و سبک زندگی شهری و مشاغل دولتی هستیم و از سویی دیگر به دلیل نداشتن احزابی مشخص که نمایندگی این طبقه را داشته باشند یا عدم امکان فعالیت این احزاب شاهد هستیم.

بهر حال این طبقه در جمهوری اسلامی هم نقش آفرین بوده و هم حالت انتقادی داشته است. با این حال طبقه متوسط جدید که بایستی موتور محرکه دموکراتیک در جامعه باشد و پایه توسعه اقتصادی سیاسی و اجتماعی قرار بگیرد و جامعه مدنی را شکل بدهد با استفاده از مزایای مالی، دولت به رخوت و سستی کشانده شده و از نقش تاریخی و رسالت ماهوی خود مانند کشورهای پیشرفته باز مانده است. (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶).

طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب طی دهه ۷۰

در این دوره شاهد رهبری جدید و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و نیمه دوم این دهه شاهد ریاست جمهوری محمد خاتمی واقعه ۲ (خرداد) هستیم. عواملی چند باعث ایجاد تحولاتی در ساختار قشریندی اجتماعی و به ویژه در قشرهای بالای جامعه گردید یکی از این عوامل وحدت نظر رهبری جدید با رئیس جمهور درباره تجدید نظر در عرصه اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی بود (بحرانی، ۱۳۸۹: ۲۵). رئیس جمهور رفسنجانی وعده بازسازی و همین طور تغییر جهت سیاستهای اقتصاد چپ اسلامی را داد سیاستهایی که در دهه ۶۰ سبب افزایش کنترل دولت اقتصاد شده بود. بر رفسنجانی حرکتی را در جهت تغییر اقتصادی بر مبنای بازار آغاز کرد... وی می‌کوشید جایگاه تکنوکرات‌ها را ارتقا بخشد. او دو برنامه پنج ساله متوالی را سازمان داد که هدفش بازسازی ویرانه‌های جنگ بهبود زیرساختها و افزایش تولید و رشد از طریق سرمایه گذاری خصوصی و خارجی بود (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). عامل دیگر تغییر جهت هدف برنامه‌های توسعه از توسعه درون نگر به ترویج صادرات و سیاست تجارت آزاد بود که موانع فعالیت بخش خصوصی را کاهش می‌داد، اما پس از آزادسازی اقتصادی پول بیشتر به سوی املاک و مستغلات و ساختن آپارتمان‌های لوکس در تهران جریان پیدا کرد تا سرمایه گذاری مولد (کدی، ۱۳۸۳: ۵۶).

عامل دیگر رشد تحصیلات و توسعه دانشگاه‌ها و رشد تعداد زنان در حوزه میلیون نفر رسید در سال تحصیلی ۱۳۷۶ تعداد تنها دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی تا ۰.۸٪ افزایش حدود ۶۲۵ هزار نفر و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی با ۰.۷۸٪ افزایش در حدود ۶۵۹ هزار نفر بود در سال ۱۳۷۸ تعداد دانشجویان در سراسر ایران به ۱۰۵ میلیون نفر می‌رسید تعداد معلمان ۴۵۷ هزار نفر به ۵۸۹ هزار نفر و اعضای هیئتهای علمی دانشگاهها از ۱۲ هزار و ۶۹۴ نفر به ۳۶ هزار و ۴۸۶ نفر رسید (رضایی، ۱۳۷۸). بنابراین طی این دهه طبقه متوسط جدید واجد شرایط اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک لازم برای ظهور و فعالیت به عنوان نیروی سیاسی بوده است؛ زیرا هم رابطه اقتصادی ضعیفی با حکومت، داشته هم از نظر سیاسی احساس بیگانگی می‌کرده و از مشارکت سازمان یافته در سیاست محروم بوده و هم از حیث ایدئولوژیک با ایدئولوژی سنت گرایي اسلامی سازش نداشته است. همچنین انسداد فضای سیاسی و عدم امکان مشارکت خودجوش بویژه در سال‌های پس از ۱۳۶۸ در گسترش آگاهی سیاسی طبقات متوسط موثر بود تاکید بر تعهد ایدئولوژیک در استخدامها به جای تخصص و کارشناسی بیش از همه به طبقه متوسط جدید آسیب می‌رساند همچنین کنترل اخلاقی و فرهنگی و فکری از طرق مختلف و نظارت بر رسانه‌های جمعی به طبقه متوسط جدید بیش از دیگران لطمه وارد می‌کرد. (بشیریه ۱۳۸۱-۱۳۸۱، ۱۳۱-۱۳۸)، همچنین در ادامه به زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی نارضایتی طبقه متوسط جدید و دلایل فعال شدن آن از

نظر سیاسی اشاره می‌کنیم. روی هم رفته پس از انقلاب اسلامی سرمایه داری تجاری به صورت وجه غالب نظام اقتصادی ایران درآمد و به رغم فراز و نشیبها و چرخشهایی در ماهیت اجتماعی سیاستهای دولت غلبه سیاسی هم پیدا کرد. سلطه سرمایه تجاری از یک سو و گسترش شکاف طبقاتی از سوی سیاست پژوهی دیگر همراه با مواضع سنت گرایانه دولت طبقه متوسط جدید را به نحو فزاینده‌ای در تنگنای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قرار میداد (همان: ۱۳۱). همچنین با محدود شدن مجاری مشارکت طبقه متوسط جدید در حکومت بطور کلی به طبقات و شئون سنتی روحانی و بازاری بر شدت نارضایتی این طبقه می‌افزود. بنابراین محدودیتهای اقتصادی، اجتماعی ایدئولوژیک و سیاسی در ظهور نیروی سیاسی جدید (منتقد) از درون طبقه متوسط جدید همراه با یکدیگر تاثیر داشتند (بشیریه ۱۳۸۱: ۱۳۲). در این دهه شاهد توسعه وسایل ارتباط جمعی هستیم به طوری که باید گفت از کل ۱۲۰۲ میلیون خانوار کشور در سال ۱۳۷۵ تنها یک میلیون خانوار فاقد رادیو و تلویزیون بودند. بنابراین رشد گسترش رسانه‌های عمومی در قالب انواع مطبوعات را شاهدیم. اقتصاد ایران (۱۳۷۸). بنابراین تغییر شیوه زندگی که خود یکی از شاخه‌های توسعه طبقه متوسط است را در این دوره شاهد هستیم. بعد از روی کار آمدن دولت سازندگی آقای هاشمی رفسنجانی به واسطه توسعه اقتصادی و تحرک اجتماعی نسبی که در این دوره صورت پذیرفت، علایق طبقه متوسط جدید رو به گسترش نهاد این علایق بیشتر در حوزه سیاسی بود و مشارکت در امور سیاسی و آزادی بیان و انتقاد و قانون مداری و... را شامل میشد. اما با توجه به اینکه پیشبرد توسعه اقتصادی امنیت در سرمایه گذاری خود عدم انتقاد را ایجاب می‌کرد (بنا به اعتقاد دولت سازندگی بنابراین سیاستهای توسعه اقتصادی دولت رفسنجانی از یک سو موجب گسترش آموزش عالی و رشد جمعیت روشنفکری و سیاست پژوهی طبقه متوسط جدید شد و از سوی دیگر نبود آزادیهای مشارکت سیاسی، اقشار تحصیل کرده و روشنفکر را از نظام سیاسی و دولت بیگانه نمود؛ به همین دلیل دولت سازندگی از تاثیر نوسازی بر سیاست غافل ماند و همین امر موجب شد که در انتخابات بعدی آقای خاتمی که شعارش بر محور باز نمودن فضای سیاسی هم در داخل و هم در خارج قرار داده بود پیروز انتخابات شود (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۷) بنابراین در متن، جامعه اکثریت طبقه متوسط، مدرن فراتر از چهارچوب موجود می‌اندیشیدند و در دوم خرداد ۱۳۷۶ فرصتی یافتند تا خود را نشان دهند. دوم خرداد، تجلی حضور طبقه متوسط جدید و بخش‌های سنتی طبقات پایین بود. پس از دوم خرداد، فرصت بیشتری برای فعالیت طبقه متوسط پدید آمد و سیر صوری رشد این گروه هم چنان ادامه پیدا کرد در انتخابات مجلس ۱۳۷۸ اکثریت مجلس در اختیار این گروه قرار گرفت این گروه عمدتاً در قالب حزب مشارکت ملی مذهبی‌ها و... بخش -هایی از بلوک قدرت را اشغال، کردند اما هم چنان در جدال با بخشهای سنتی بلوک قدرت به سر می‌برند (عراقی، ۱۳۸۶). یکی دیگر از

اجزاء اصلی جنبش طبقه متوسط جدید را سازمان‌های دانشجویی تشکیل می‌دهند. انجمنهای اسلامی دانشجویان بویژه از سال ۱۳۶۸ به بعد هویت مستقلی یافته اند پیش از آن انجمنهای دانشجویان ابزار اعمال قدرت سیاسی و ایدئولوژیک حکومت در دانشگاه‌ها بودند و در مسائل اساسی و موضع‌گیریهای عمده از آن حمایت میکردند اما بتدریج در دهه ۱۳۷۰ گرایشهای انتقادی و دموکراتیک در بین آنها رواج یافت و علائق و مسائل صنفی مورد توجه آنها قرار گرفت؛ بویژه در پیرامون انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و پس از آن چنین گرایشی به شدت سیاست‌پژوهی افزایش یافت (بشیریه، ۱۳۸۱). همچنین بایستی اشاره داشت که انتخابات ۱۳۷۶ نشان دهنده شکل‌گیری قشر مشاکت جوی تازه‌ای در میان جوانان طبقات متوسط بود. طبعاً عوامل مختلفی در ظهور این قشر نقش داشته‌اند. هر بیست سالی نسل عوض می‌شود. این نسل جدید گرچه در دوران جمهوری اسلامی، زیسته ولی تجربه‌ای از دوران انقلاب ندارد و چنانکه قبلاً گفته شد بیشتر با وعده‌های انقلاب سرو کار داشته است. نفس دادن وعده‌های مختلف فضای اجتماعی را اشباع می‌کند و خواست میا می‌آفریند. دیگر اینکه تعارضهایی میان آموزشهای خانواده مدرسه اجتماع و دولت وجود دارد. فشارهای متعارض بر روی فرد از جانب، خانواده گروه سنی گروه طبقاتی، مدرسه، رسانه‌های دولتی و غیره در ذهن فرد تعارض می‌آفریند. اما فاصله فزاینده‌ای که میان حکومت و مردم افتاده موجب می‌شود که این تعارضها در جهت خلاف جامعه تاجات پذیری سیاسی عمل کند. به رغم وضعیت کتب درسی رسانه‌ها و کنترل فکری و آموزشی جامعه پذیری سیاسی در ایران ضعیف است (بشیریه ۱۳۸۶: ۷۵۸ و ۷۵۹) بنابراین در دهه ۱۳۷۰ طبقه فعال سیاسی جدیدی پدید آمده است که با توجه به ویژگیهایی چون تحصیلات و توسعه نهادهای بوروکراتیک و..... خواسته‌های مشخص دموکراتیک دارد و از ایدئولوژی نسبتاً روشنی برخوردار است. گرچه پایگاه اجتماعی این طبقه فعال سیاسی طبقه متوسط جدید است لیکن ویژگی اصلی آن را نه خواسته‌های اقتصادی محض بلکه مطالبات، فرهنگی اجتماعی و ایدئولوژیک و سیاسی تشکیل می‌دهد که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است. هسته اصلی این نیروی سیاسی اجتماعی جدید را به طور کلی روشنفکران تشکیل می‌دهند و خود به واسطه همین آرمانهای روشنفکری است که این طبقه فعال جدید سامان و تعیین یافته است. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۳۲)

بر اساس آخرین آمار سرشماری سال ۹۰ معادل ۳۱.۳ درصد از بیکاران کشور تحصیلات عالی دارند و از سویی دیگر هم اکنون (۱۳۹۲) ۱۸.۲ درصد از شاغلان دارای تحصیلات عالی هستند روند بیکاری در سال‌های اخیر به گونه‌ای بوده که همواره به درصد بیکاران با تحصیلات عالی افزوده شده است به طوری که این میزان در سال ۸۰ معادل ۱۰.۳ درصد بود بنابراین بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی همواره یکی از مشکلات عمده در حوزه کار و اشتغال در این دهه بوده است به طوری که

می‌توان مهمترین شاخصها در موضوع بیکاری را در کشور بیکاری جوانان، زنان و افراد تحصیل کرده عنوان کرد پس نرخ بیکاری جوانان بیش از دو برابر نرخ بیکاری در کل کشور است همچنین نرخ بیکاری زنان جوان حدود چهار برابر نرخ بیکاری در کل کشور اعلام شده است و نرخ بیکاری در کشور برای سال ۹۱ معادل ۱۲.۲ درصد، نرخ بیکاری جوانان ۲۶.۹ درصد و بیکاری زنان جوان ۴۱.۵ درصد اعلام شده است. بی‌تردید محاسبه بیکاری در میان جوانان تحصیل کرده و زنان جوان دارای تحصیلات دانشگاهی از آمارهای ارائه شده بیشتر است. بنابراین با توجه به چنین مسأله‌ای، این محصلان بیکار که خود نمایندگان اصلی طبقه متوسط جدید هستند نارضایتی شان از سیاست پژوهی شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه بیشتر شده و این مسأله بیش از هر چیز حس محرومیت و ناتوانی و بی‌قدرتی را در این قشر در دستیابی به اهداف اجتماعی شان حتی با وجود در دست داشتن ابزار لازم تحصیلات و تخصص.....) را در این دهه تشدید ساخته است. بنابراین با دوم خرداد از طریق شبکه‌های نامرئی، اجتماعی، ناگهان مردم همسان عمل کردند. این نشان می‌دهد که این پتانسیل تا زمانی که اکتشاف نشود، مثل چاه نفت بالا می‌آید و سپس فروکش می‌کند. در همین راستا یکی از انتقادهای وارده به دوره اصلاحات این بود که رفتارهای مدنی کم تقویت شدند و از آن‌ها حمایتی به عمل نیامد، یعنی فضایی برای این رفتارها به وجود نیامد مثلاً انتخابات شوراها در دوره اصلاحات انجام گرفت که خوب هم بود اما در نهایت شوراها کاری را که باید انجام میدادند، انجام ندادند. در کنار هر نهاد مدرن یک نهاد ناظر هم باید وجود داشته باشد که جلوی انقلاب در ایران کجروی آن نهاد را بگیرد اما شورای شهر در دوره اول به محل دعوای سیاسی بدل شد و در دوره دوم هم به شکست انجامید و تبدیل به نهادی در بدنه دولت شد. یعنی به جای تقویت جامعه مدنی دولت بزرگتر شد (آزموده، ۱۳۹۱: ۳). از سویی دیگر با توجه به اینکه انتخابات از ابزار تحقق مردم سالاری و از مؤلفه‌های مشارکت سیاسی است به عبارت دیگر محور اصلی مشارکت، سیاسی مشارکت انتخاباتی است. انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ و میزان مشارکت شهرهای کوچک و بزرگ خود می‌تواند نشان آن میزان مشارکت و رضایت طبقه متوسط جدید در این دوره برای ما باشد. بایستی اشاره داشت که در مقایسه استان تهران با دوره هفتم انتخابات، ما شاهد ۱۳.۸ درصد کاهش مشارکت هستیم و به طور کل اگر استان تهران را بعنوان یکی از استانهای اصلی که نمایندگی طبقه متوسط جدید را می‌کند در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که نرخ مشارکت مردم استان تهران تا هفتمین دوره که در سال ۱۳۷۶ برگزار شد همچنان زیر ۵۰ درصد باقی ماند مشارکت تهرانیها در انتخابات سال ۱۳۷۶ به ناگهان افزایش چشمگیری یافت اما این مشارکت در سال ۱۳۸۰ بار دیگر کاهش یافت و به ۶۸.۸ درصد رسید. این روند در سال ۱۳۸۴ نیز سیر نزولی خود را با شدت بیشتری در پیش گرفت و به میزان حدوداً ۴۵ درصد نزدیک شد. این رقم در

انتخابات مجلس سال ۸۶ باز هم کاهش نشان داد و به زیر ۴۰ درصد رسید (وزارت کشور، اداره کل انتخابات، ۱۳۸۵) که خود نشان از سرخوردگی خواسته‌های طبقه متوسط شهری از سیاست‌های اعمال شده دوره قبلی ریاست جمهوری خاتمی و طیف اصلاح طلبان، که دوره پنجم شماره دهم تابستان ۱۳۹۷ نمایندگی خواسته‌های این طبقه را نیز داشتند، است. به طور دقیق‌تر در انتخابات سال ۸۴ با نگاهی آماری تحلیلی به این انتخابات میتوان به این تحلیل دست یافت که ارتباط مشخصی به نوع شهرستانها از نظر کوچکی و متوسط و بزرگ با نوع رأی افراد با توجه به توسعه بیشتر طبقه متوسط در شهرستان‌های بزرگ وجود دارد.

جریان شناسی و ماهیت طبقه متوسط جدید در ایران

طبقه متوسط در غرب در قرن نوزدهم بیشتر بر روی مفاهیم جامعه مدنی، حقوق مدنی، صنعت نوین و... می‌چرخید ولی در قرن 20 یقه سفیدان همچون پزشکان، وکلا و متخصصین به آن اضافه شدند. - در ایران از دو مفهوم یاد شده طبقه متوسط جدید را میتوان شناخت. - در واقع مفهوم طبقه متوسط جدید در ایران یک طبقه الگو گرفته شده از غرب است که مراحل صنعتی و بطئی در جوامع غربی را نگذرانده است، تا مفهوم طبقه متوسط بدان معنا که در غرب است، را بشود بر آن اطلاق کرد. یعنی طبقه متوسط حاصل نوسازی و مدرنیزاسیون است که از جوامع غربی وارد کشور شده و این طبقه از جریانهای به وجود آمدن انقلاب مشروطه به این طرف رشد کرده است. البته از انقلاب مشروطه گروه روشنفکران فعال بودند که توانستند ساختارهای حقوقی، قانونی و پارلمان ملی را فراهم کنند، ولی گاهی روشنفکران را کسانی میدانند که فراطبقاتیاند، یعنی اگر روشنفکران را خارج از طبقات قرار دهیم، طبقه متوسط جدید رضاشاه در نظر گرفته می‌شود که واجد رشد شهرنشینی، بوروکراسی دولتی، ارتش، گسترش ارتباطات و... است. ولی روشنفکر را مقید به گروه دانستن به واقعیت نزدیکتر است. هر طبقه اجتماعی میتواند در صورت رسیدن به خودآگاهی اجتماعی روشنفکر خود را تولید کند. طبقه متوسط جدید با محوریت روشنفکری است، چون گفتمان روشنفکران، گفتمان دموکراسی است. یعنی از اوایل انقلاب مشروطه گفتمان دموکراسی محور بوده هر چند طبقات بالا و متوسط سنتی در انقلاب مشروطه تأثیر اساسی داشتند، تولیدات روشنفکری و طبقه متوسط جدید از عصر پهلوی گسترش زیادی یافت و تحولات بزرگ این دوران را هم بوجود آورد. گاهی طبقه متوسط جدید به تولید فکری و فرهنگی اطلاق می‌شود و گاهی به بوروکرات‌های دولتی و خصوصی اطلاق می‌شود و گاهی به مشاغل تخصصی و حرفهای مانند پزشکان، وکلا و... اطلاق می‌شود. ولی در هر صورت طبقه متوسط روشنفکری را از دوران قاجار میتوان در نظر گرفت و منشأ بسیاری از آنها از شهرنشینان بوده و بوروکرات‌ها را به طور اساسی از دوران تشکیل دولت مطلقه پهلوی خصوصاً زمان محمدرضا شاه پهلوی میتوان در نظر گرفت که

حتی تکنسینهای خارجی بسیاری را هم استخدام کرد. سلطنت محمدرضا پهلوی دارای سه ویژگی است: تشکیلات درباری، ارتش گسترده، تشکیلات بوروکراسی (آبراهامیان، 1383، 383) دوران پهلوی دولت و تشکیلات اداری گسترده‌های به وجود آمد و استخدام مدیران دولتی و کارمندان، معلمان، استادان دانشگاه و... گسترش یافت و حتی تا روستاها کشیده شد. این یک عامل اصلی تشکیل طبقه متوسط جدید بود. در دوران پهلوی اول و دوم تشکیلات قضایی از دست روحانیون خارج شده، وکلا و قضات همگی گسترش قانونی و اداری یافتند. احداث مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها و... در دوران پهلوی گسترش یافت. در اواخر دوران حکومت پهلوی سرمایه‌گذاری صنعتی رواج فراوانی یافت و طبقه کارگر هم گسترش بیشتری یافت. به طور خلاصه میتوان گفت زمینه‌های انقلاب مشروطه در دوران قبل از انقلاب مشروطه و با فرستادن دانشجویان به خارج و تربیت متخصصان در رشته‌های متفاوت، ایجاد مدارس جدید، گسترش سپاه دانش در اقصی نقاط روستایی کشور و چاپ تیراژ بالای روزنامه‌ها (مثل صور اسرافیل، جبرئیل و...)، ترجمه کتب خارجی و همگام با این روند جان گرفتن طبقه متوسط سنتی یعنی بازاریان که پیشرو در تحولات تاریخی ایران بوده‌اند و روحانیون که از دوران قاجار توانستند هم مبانی نظری حکومتی و هم تشکیلات گسترده حوزوی را به وجود بیاورند رقم خورد. تحلیل انقلاب اسلامی هم نیازمند تحلیل طبقات، هم منشأ و خاستگاه واقعی آنها و هم نیازمند تئوری است.

ولی افکار و نظریات طبقه متوسط سنتی و جدید با هم علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی همگن شد و حکومت پهلوی را درهم کوبید. طبقه متوسط جدید در اوان انقلاب نقش بسزایی داشت ولی بعد از جنگ با تغییر ساختارهای اقتصادی موقعیت طبقه متوسط جدید (روشنفکران، بوروکرات‌ها، متخصصان و...) به خطر افتاد. در ایران، رواج اقتصاد داخلی مبتنی بر بهره و سود، دلالتی و واسطه‌گری و به وجود آوردن سوداگران دولتی و خصوصی، طبقه متوسط جدید را از نظر اقتصادی به سطح طبقه پایین سوق داده است.

طبقه متوسط جدید هرچند از نظر اقتصادی در تزلزل قرار دارد ولی از نظر فکری و فرهنگی دارای رشد و خودآگاهی است. البته انتقادات وارد به طبقه متوسط جدید گاهی به نداشتن مبانی نظری قوی و بیشتر گرتهبرداری از مبانی فلسفه غرب است. ولی نقطه مهم علیه این استدلال، ایجاد تحولات عظیم در تاریخ معاصر ایران است. مانند جنبش نفت و انقلاب اسلامی. (افشار، 1382: 5) نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که طبقه متوسط جدید بیش از آنکه متکی به قدرت و ثروت باشد بیشتر متکی به منزلت و حیثیت اجتماعی است، یعنی طبقه متوسط جدید با رشد آموزش علم، سواد و آگاهی توانسته با دستیابی به تولیدات فکری، منزلت اجتماعی مهمی را به دست آورد. طبقه متوسط جدید اکنون از نظر اقتصادی در حد طبقات پایین قرار دارد و از نظر

قدرت، بیرون از حکومت سیاسی است. ولی منزلت اجتماعی آنان به طور نسبی حفظ شده است و همین منزلت اجتماعی (پایگاه اجتماعی آنان) موتور حرکت فکری آنان می‌باشد. منزلت اجتماعی میتواند مهمترین مفهوم سلسله‌بندی برای طبقه متوسط جدید باشد (افشار، 1382: 7). بدین ترتیب در دهه‌های اخیر طبقه متوسط از اهمیت و پرستیژ بالایی در جامعه برخوردار بوده و اکثریت افراد جامعه سعی داشتند که به نوعی خودشان را در این طبقه تصور کنند. با توجه به نتایج طرح‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (1380 و 1382) بالای 50٪ از افراد جامعه خود را به لحاظ ذهنی جزو طبقه متوسط میدانند، (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، 1382). در حالی که با توجه به معیارها و طبقه‌بندی مختلف اقتصادی و اجتماعی شرایط جامعه این گونه نمیباشد و 50 درصد از افراد در طبقه متوسط قرار ندارند. روشنفکران هسته مرکزی نیروی سیاسی طبقه متوسط جدید را تشکیل می‌دهند، و از تحولات گسترده فرهنگی، سیاسی، اجتماعی حمایت می‌کنند و از آبخور مکاتب فکری غرب و ترکیب آن با اسلام سیراب می‌شوند. سنتهای مختلف جدید شامل نومارکسیسم، اگزستانسیالیسم، هرمنوتیک، پست مدرنیسم و لیبرالیسم بر این نسل از روشنفکران مؤثر بوده است، از این رو آرمانهای اصلی آنها در مفاهیمی چون توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و مشارکت خلاصه می‌شود. در مجموع دامنه و شیوع گسترش طبقه متوسط جدید (بورکراتیک‌ها) در ایران در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه از رشد بالاتری برخوردار بوده است و از این رو ما شاهد تنوع گروه‌های طبقه متوسط جدید در ایران هستیم و شیوع آن را در میان حرفه گرایان، روزنامه نگاران و... به وضوح میتوان دید. (عیوضی، 1380: 166).

طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب

افراد جوامع انسانی از لحاظ حرفه احراز حیثیت نفوذ قدرت و مشخصات فرهنگی از یکدیگر متمایز است و از این رو در سازمان‌ها و فعالیت‌های گروهی کارکردهای گوناگونی را به ظهور می‌رسانند. بروز این کارکردها موقعیت اجتماعی افراد را تعیین می‌کند و بر اساس تمایز نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی تفکیک اجتماعی صورت می‌پذیرد جلیلیان (۱۳۹۶: ۲). قشربندی اجتماعی نوع ویژه‌ای از تفکیک اجتماعی به شمار رفته است که در آن سلسله مراتب منظم موقعیت‌های اجتماعی اهمیت دارد در حقیقت طبقه یکی از انواع قشربندیهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد. تا قرن نوزدهم اصطلاح رسته به جای «طبقه به کار میرفت طبقه از قرن نوزدهم و برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به کار برده شد مفهوم، طبقه یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی است که در معنای عام آن برای نشان دادن تفاوتها و نابرابری‌های اجتماعی و اختلاف سطح زندگی و امکانات بین گروه‌های مختلف اجتماعی و بین افراد متعلق به این گروه‌ها به کار میرود. مفهوم طبقه دارای یک معنای عام است و به هر نوع سلسله مراتبی گفته می‌شود که در ساخت یک جامعه ظاهر

می‌شود (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۳). اصطلاح طبقه با ظهور کارل مارکس معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد (جهانگیری و دیگران ۱۳۹۷: ۱۴۸). کارل مارکس طبقه اجتماعی را گروهی می‌دانست که در عین برخورداری از ویژگیهای اقتصادی مشترک، به منافع خویش نیز آگاه است و آمادگی لازم را برای سازمان ناپذیری از خود نشان می‌دهد. از آن سوی ماکس وبر در رابطه با گروههای اجتماعی از دو مفهوم «طبقه» و «گروه منزلت بحث می‌کند (آبادیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳). از دیدگاه مارکس روابط قدرت در تولید تعیین کننده روابط قدرت در کل جامعه هستند» (هلد، 1990، 35).

ماکس وبر در طرح کلی نابرابری و قشربندی، اجتماعی دو نمونه آرمانی را یادآور می‌شود: طبقه‌های اجتماعی و گروههای هم‌پایگاه به نظر وی یک طبقه تشکیل شده است از افرادی که دارای توانایی‌های مشابه برای بدست آوردن موقعیت‌های اجتماعی کالاها و خدمات برای خودشان و التذاذ از آنها از طریق شیوه مناسب زندگی هستند (لهسایی زاده، به نقل از وبر، ۱۳۷۷: ۳۷). ماکس وبر مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم شأن اجتماعی و حزب ۳ تعریف می‌طبقه از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی م‌داند که وضعیت بازاری یا شانس اقتصادی یکسانی کند. امیل لدرر، جامعه شناس آلمانی که عموماً از او به عنوان اولین متفکر طرح طبقه متوسط جدید یاد شود، مفهوم طبقه متوسط را مرتبط با مهمترین ویژگی آن که شیوه زندگی و حقوق اعضای کند. لاروک طبقه متوسط را در برگیرنده گروه‌های متعددی می‌داند که ویژگی طبقه است، بیان می‌می‌مشترک آنها تنها این است که جزو هیچ یک از دو طبقه حاکم و طبقه کارگر نیستند (لاروک، ۱۳۵۸: ۵۵). این طبقه در ابتدا پیشه وران و کسانی که سرمایه اندوخته و به داد و ستد می‌پرداختند را شامل میشد و سپس افرادی که در صنایع سرمایه گذاری کردند بانکداران و صاحبان سرمایه‌های بانکی نیز در این طبقه قرار گرفتند. (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۳).

نتیجه‌گیری

طبقه متوسط در بحث‌های جامعه‌شناختی در دو معنا بکار می‌رود، یکی به معنای خرده بورژوازی که مارکسیست‌ها به کار می‌بردند، یعنی کسانی که وسایل تولید گسترده ندارند و از نیروی کار خودشان استفاده می‌کنند. مارکس این طبقه را طبقه انتقالی میدانند که شامل صاحبان مشاغل آزاد، پیشه وران، کسبه و مدیران کارگاه‌های کوچک صنعتی هستند. دیدگاه دوم ایده وبری است. طرفداران این ایده (معنا) معتقدند که با رشد اقتصاد آزاد، یک طبقه جدید که فرصت‌های مشترکی (در خرید، درآمد و مصرف) در روابط بازاری دارند، بوجود می‌آید که بین طبقات بالا و پایین جامعه قرار دارد و اعضای آن دارای تحصیلات، سطح درآمد، سبک زندگی و جایگاه و آگاهی‌های کم و بیش یکسانی هستند. در نوشتار حاضر سعی فراوان بر آن بوده است که از یک چارچوب ترکیب

گرایانه به مسئله قشربندی اجتماعی و شناخت طبقه متوسط نگریسته شود، بدین ترتیب کاملترین دیدگاه در این زمینه را میتوان دیدگاه ترکیبی وبر و گیدنز دانست که در آن دیدگاه از سه ملاک ثروت، منزلت و قدرت (توانمندی و تخصص غیر از مالکیت) برای تمیز دادن طبقات و اقشار اجتماعی استفاده می‌شود و از آنجایی که عمدتاً گروه طبقه متوسط (جدید) گروه بوروکرات‌ها را تشکیل می‌دهند و هرچند بعضی از این افراد از لحاظ اقتصادی و درآمدی ضعیف هستند، ولی در مجموع این افراد از نظر تحصیلات و تخصص در سطح بالایی می‌باشند و در بیشتر اوقات به عنوان گروه مرجع (دارای منزلت و مشروعیت) از طرف نوجوانان و جوانان پذیرفته می‌شوند. و همانطور که در متن مقاله ذکر گردید این طبقه از جایگاه و ارزش ویژه‌های در بین مردم برخوردار است. و اکثریت مردم سعی دارند که با توجه به جمیع جوانب (قدرت، حیثیت و منزلت) خودشان را در طبقه متوسط قرار دهند.

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های قرن بیستم دانست. در روابط سیاسی اجتماعی جوامع مدرن، نقش‌پذیری طبقه متوسط جدید در مشارکت‌های سیاسی، فرهنگی جامعه نکته‌ای قابل کتمان می‌باشد. این طبقه، کانون فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در درون جامعه شهری جدید است و این در حالی است که طبقه متوسط جدید به لحاظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی بینابینی خود گرفتار حفظ موقعیت و تراکم و انباشت نا-محدود ثروت نیست و به خاطر موقعیت‌های شغلی خود بار اصلی انقلاب‌ها، تحولات و اصلاحات آن را بر دوش دارد. تلاش رژیم پهلوی برای حفظ نظام سیاسی پدرشاهی نوین خود که عملاً با مشارکت طبقات اجتماعی منافات داشت و ورود اکثر کشورهای جهان در عرصه توسعه و نوسازی که موجب برانگیختن احساس جمعی طبقه متوسط جدید در ایران گردید رژیم را با معضلات خاصی مواجه ساخت و عملاً حکومت را واداشت تا در برخورد با طبقات اجتماعی سیاست دوگانه‌ای اتخاذ نماید و به مهار و کنترل طبقات اجتماعی اقدام نماید. در همین راستا روند نوسازی که در دوران پهلوی دوم تشدید گردید، بی‌توجهی به طبقه متوسط جدید در روند عملکرد حزب رستاخیز در بیگانه سازی هرچه بیشتر این طبقه از حکومت و ساختار پدرشاهی نوین قدرت که با ظهور و قدرت‌یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی انقلابی، ناتوانی رژیم در سرکوب اعتراضات و پذیرش نقش رهبری امام خمینی (ره) در این طبقه را می‌توان از اصلی‌ترین عوامل تقابل طبقه متوسط با رژیم پهلوی و تاثیر گذاری ایشان در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی دانست.

منابع و مأخذ

- ادیبی، حسین. (۱۳۵۸). طبقه متوسط جدید در ایران (چاپ اول، صص ۱۱۶-۱۱۸). تهران: انتشارات جامعه.
- ادیبی، حسین. (۱۳۶۵). جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی تهران. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران. تهران: قومس.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: انتشارات قومس.
- انصاری، ابراهیم. (۱۳۷۷). نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ایجاد، جلال. (۱۳۹۳). آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران. لندن: انتشارات اچ اس مدیا.
- آبادیان، محمدرضا. (۱۳۹۶). طبقات اجتماعی تهران. تهران: انتشارات راستان.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی ایران. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۵). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بهشتی سرشت، محسن و صابری، اسما. (۱۳۸۸). رویکردی تاریخی به نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی در وقوع انقلاب اسلامی. پژوهشنامه متین، (۴۲).
- پورموسوی، حسین. (۱۳۸۶). سیاست‌های آموزشی در ایران معاصر. تهران: نشر راهبرد.
- تاملین، ملوین. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی (ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر). تهران: نشر توتیا.
- توسلی، غلامعباس و انصاری، ابراهیم. (۱۳۷۹). ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب: مشروطه و اسلامی. تهران: جامعه ایرانیان.
- شجیعی، زهرا. (۱۳۸۳). نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی (جلد چهارم). تهران: سخن.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۳). داستان انقلاب. تهران: نشر علمی، بهار.
- عراقی، غلامرضا. (۱۳۸۷، دی ۲). طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی.
- عنی نژاد، موسی. (۱۳۸۷، فروردین ۹). طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب.
- عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- فوران، جان. (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران* (ترجمه احمد تدین). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی (جلد دوم)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۲). *مبانی جامعه‌شناسی* (ترجمه و اقتباس غلامعلی توسلی و رضا فاضل).
- معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی - دوره هفتم (۱۳۸۳). اداره تبلیغات و انتشارات.
- معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تا پایان دوره پنجم قانون‌گذاری (۱۳۷۸). اداره تبلیغات و انتشارات چایخانه مجلس شورای اسلامی.

References

- Chubin, S., & Zabih, S. (1974). *The foreign relations of Iran: A developing state in a zone of great-power conflict*. University of California Press.
- De Tocqueville, A. (1994). *Democracy in America* (L. Siedentop, Ed.). Oxford University Press.
- Diamond, L. (1993). *Political culture and democracy in developing countries*. Lynne Rienner Publishers.
- Manor, J. (1991). *Rethinking third world politics*. Longman.
- Marx, K., & Engels, F. (1994). *Capital*. Penguin Books.
- Pye, L. (1965). *Asian power and politics*. Harvard University Press.
- Weber, M. (1978). *Economy and society* (Vol. II). University of California Press.